



## درس تفسیر سوره مبارکه مزمل جلسه ۵

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً (۹) وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً (۱۰) وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالاً وَجَحِيماً (۱۲) وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيلاً مَهِيلاً (۱۴) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولاً (۱۵) فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذاً وَبِيلاً (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنِ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيباً (۱۷) السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً (۱۹)﴾

سوره مبارکه «مزمل» که در مکه نازل شد، مستحضر هستید که آیات بخشی از اینها شأن نزول دارد، خود سوره فضای نزول دارد، خود قرآن جو نزول دارد. اینکه فرمود: ﴿إِنَّا سَأُلُّكَ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً﴾، فرمود ما مهم‌ترین کار را می‌خواهیم در این منطقه انجام بدهیم. کسانی که وحشی و حیوان هستند، می‌خواهیم اینها را انسان کنیم. کسانی که انسان هستند؛ ولی نه شنوا هستند، نه بینا هستند، نه گویا هستند: ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۲</sup> که زندگی اینها بر اساس جاهلیت جهلاست، اینها را می‌خواهیم به عقلانیت دریاوریم و

۱. سوره بقره، آیه ۱۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

متمدن بکنیم و می‌خواهیم کاری در منطقه انجام بدهیم که دو قطب مهم روزگاران را اینها را رام بکنند و به تمدن اسلامی دعوت بکنند. چنین برنامه‌ای ما داریم، این قول ثقیل است. برنامه‌هایی که بتواند این امور را تأمین کند، قول ثقیل است: ﴿إِنَّا سَأْلُقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾.

تو هم اگر بخوای اینها را درک کنی و تحمل کنی، سحر می‌خواهد و نماز شب. بخوای پیاده کنی، صبر و بردباری و توکل. آن بخش اول گذشت که «هاهنا امورٌ اربعة»؛ اما در این ذکر فرمود به یاد پروردگارت باش، آن که تو را به اینجا رساند به یاد او باش: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾! این ربّ تو ربّ مشرق و مغرب است. این ربّ تو بی‌مانند و بی‌شریک است، بی‌عدیل است، بی‌مثیل است، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾. نه تنها به یاد او باش، او را وکیل بگیر. وقتی او را وکیل گرفتی، صابر و بردبار باش، برای اینکه بسیاری از کارهای تو را وکیل انجام می‌دهد. تو از مرحله وکالت، مرحله نصرت، مرحله ولایت، از همه اینها عبور می‌کنی، کار را تنها او انجام می‌دهد. این ﴿فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ﴾<sup>۱</sup> یعنی بگذار من تنها مسئله را حل می‌کنم. درباره ولید همین طور بود: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾<sup>۲</sup>؛ بگذار من خودم مسئله را حل می‌کنم.

گاهی ذات اقدس الهی بدون اینکه انسان بفهمد، یک وقت انسان می‌فهمد، ناله می‌کند، دعا می‌کند، یک مرحله است. یک وقت اصلاً با خبر نبود، فرمود من تنها مسئله را حل می‌کنم. این طور نیست که اگر کسی - خدای ناکرده - بخواید به حرم دین اهانت کند، من رهاش کنم. تو ای پیغمبر یک وقت اقدام می‌کنی، در مرحله صبر دعا می‌کنی، ناله می‌کنی، دعوت می‌کنی، تبلیغ می‌کنی، اینها یک سلسله کارهاست. یک سلسله کارهایی است که اصلاً تو خبر نداری، من خودم تنها مسئله را حل می‌کنم. این «ذرنی، ذرنی»هایی که قرآن دارد، برای همین است: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ

۱. سوره قلم، آیه ۴۴.

۲. سوره مدثر، آیه ۱۱.

خَلَقْتُ وَحِيدًا» بگذار من تنها حل می‌کنم، حل هم می‌کند. خیلی از موارد است که اصلاً وجود مبارک حضرت نخواست تا دعا کند، این برای همه ما هم هست، این می‌شود قول ثقیل.

برخی از مفسران که باور کردند درس و بحث یاد خداست، همین زمخشری حالا گرچه آن توفیق نصیب او نشد؛ ولی به هر حال این کشف را دو سال و نیم در مکه نوشت، مجاور بود، او شد «جار الله زمخشری»، بعد از اینکه تفسیر کشف را نوشت، در همان حرم گذاشت تا علما و اندیشمندان و مفسران بیایند، نقد کنند، اینکه این تقریباً نزدیک هزار سال مانده است، برای اینکه عده زیادی از علما آمدند در همان حرم الهی، در کنار کعبه این را خواندند، بررسی کردند، اشکالات آن را ذکر کردند، او حل کرد، بعد شده کشف. خیلی از حرف‌هایی که فخر رازی در تفسیر کبیر دارد، از او گرفته شده است. خیلی تفسیرش مفصل نیست؛ اما خیلی کار کرده است؛ یعنی خودش مخلصانه دو سال و نیم بود، معتکف شد، مجاور شد، شده «جار الله» نوشت. بعد این را همان‌جا گذاشت که علما بیایند بررسی کنند، نقد کنند. خیلی‌ها هم آمدند، نقد کردند بعد شده کشف.

ایشان می‌گویند دعا هست، نماز هست، صلوات هست، مناجات هست، اینها هست و «دراسة علم»، آن که دارد درس می‌خواند او به یاد خداست.<sup>۱</sup> ببینید درس حوزه نزد آنها این طور بود؛ مثل نماز بود؛ مثل دعا بود؛ مثل مناجات بود؛ مثل ذکر بود. گفت ذکر خدا وقتی اسم می‌شمارد: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، این دعاها، این نمازها، این مناجات‌ها، اینها ذکر نام خداست و «دراسة علم». اگر فرشته‌ها قبل از اینکه طلبه‌ها بیایند می‌آیند بال‌ها را پهن می‌کنند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ».<sup>۲</sup> این درس‌ها و این بحث‌ها یقیناً یاد خداست. غرض این طور درس خواندن و این طور کتابشان مانده است. ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾!

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۳۹.

۲. الکافی (ط - الاسلامیة)، ج ۱، ص ۳۴.

ذات اقدس الهی می‌فرماید به یاد پروردگارتان باشید. یک مقدار بحث‌های عاطفی، اوایل نرم، بعد به صورت دقیق‌تر. در آنجا که اوایل نرم است، در آیه دویست سوره مبارکه «بقره» این است که چون معمولاً وقتی که در مراسم حج از مکه آمدند عرفات توقف کردند و وقوف عرفات را کردند و غروب عرفات از عرفات به مشعر آمدند و شب را مشعر ماندند بعد آمدند منا، آن برنامه‌های منا را انجام دادند، این بیتوته‌هایی که شب در منا داشتند، به یاد مفاخرشان بودند. در چنین فضایی این آیه دویست سوره مبارکه «بقره» نازل شد که فرمود: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾، همان‌طوری که جمع می‌شوید قصه‌ها و اذکار قبایل و تاریخ را می‌گویید، به یاد خدا باشید؛ مثل آنها، بلکه بهتر از آنها. این یک مرحله است: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾. از این مرحله که گذشتند در پایان سوره مبارکه «اعراف»؛ یعنی آیه ۲۰۵ این است: ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾، صبح تا شب به نام خدا، به یاد خدا، غفلت نکن، در درون درونت کسی هم نفهمد. این یک مرحله با آن مرحله‌ای که آیه دویست سوره مبارکه «بقره» است، فرق می‌کند. آن دارد: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾؛ اما اینجا دارد: ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ﴾، با ناله، با تضرع، با زاری، در درونت این را صبح و شام و غافل هم نباش.

حالا این خدای سبحان که ذکر را این‌طور مطرح می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ﴾، کسی که ربّ توست، این یک؛ ربّ تو هم همان ﴿رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾<sup>۱</sup> است. همه در تحت ربوبیت او هستیم. این «ربّ» که مرفوع است خبر برای مبتدای محذوف است؛ یعنی همین که ربّ توست، او ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است. ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾ که ربّ تو کیست؟ یعنی «هو ربّ المشرق و المغرب» است.

این ﴿تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا﴾، ببینید برخی ها که فقط به فکر ظاهر هستند، می گویند چون آخر این آیات با تبتیل سازگار بود، اینجا نفرمود: «تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا»، گفتند: ﴿تَبْتَلًا﴾، تا با ﴿طَوِيلًا﴾ و ﴿مَهِيلاً﴾ و اینها سازگار باشد. این یک نحوه قرآن فهمی است، یک نحوه قرآن فهمی دیگر که بحث های قبل بود، «تَبَتَّلْ»؛ یعنی انقطاع. اصلاً خود بتول را که بتول گفتند، درباره مریم (سلام الله علیها)، چون منقطع «إِلَى الْعِبَادَةِ» بود، وقف حرم بود و درباره صدیقه کبری (سلام الله علیها) نه چون «بتول عن الطمس» است، گفتند چون «بتول عن القرین» است، اصلاً مانند ندارد. این را همین بزرگان نقل کردند. «بتول عن القرین است». این تبتل است ﴿تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا﴾؛ منقطع باش!

اینجا جناب فخر رازی حرف های فراوانی دارد، بعد می گوید خیلی از اسرار است که در خفایا هست، در زوایا هست؛ ولی بسیاری از عبارت های ایشان، عبارت های ابن سیناست در غط نهم / اشارات.<sup>۱</sup> خود فخر رازی با اینکه مرتب در / اشارات و تنبیهات / ابن سینا اشکالی دارد به این غط نهم و اینها که رسید، می گوید مسائل عرفانی را ابن سینا طرزی تنظیم کرد که نه قبل از او بود و نه بعد از او تاکنون، چون فاصله بین ابن سینا و فخر رازی کم نبود. گفت تاکنون کسی عرفان را این طور ذکر نکرده. ابن سینا در همان غط نهم دارد، کسی که عرفان را «للعرفان» بخواند، او قائل بالثانی است، موحد نیست. «من أثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی»،<sup>۲</sup> او هنوز موحد نشد، او گرفتار ثنویت است. او اگر «معرفه الله» را برای «معرفه الله» بخواهد، این موحد نیست. اگر کسی معرفت را برای معروف بخواهد، نه برای خود معرفت، او بله، موحد است. «من أثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی»، او هنوز گرفتار ثنویت است.

این حرف از حرف های بلند ابن سیناست و فخر رازی اینها را خوب شرح کرده است. همین فخر رازی در ذیل همین آیات، همین عبارت های ابن سینا را می آورد؛ منتها - متأسفانه - اسم نمی برد که این حرف ها را چه کسی گفته

۱. لباب الاشارات و التنبیهات، ص ۱۹۱.

۲. شرح الفخر الرازی علی الاشارات (شرحی الاشارات)، ج ۲، ص ۱۲۱.

است! می‌گوید اگر کسی معرفت خدا را، برای معرفت خدا و برای اینکه عارف بشود، او هنوز موحد نیست. اینها عین عبارت‌های ابن‌سیناست، یک؛ اینها را فخر رازی در تفسیر خود در ذیل همین ﴿وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾<sup>۱</sup> نقل کرد، دو؛ بدون اینکه نام ابن‌سینا را ببرد، سه.

حرف، حرف درستی است، این بیان نورانی که متعلق به حضرت امیر است، خدا سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی را غریق رحمت کند! می‌فرمود این حرف‌ها در اسلام به نام حضرت امیر ثبت شد؛ یعنی خط ولایت در اسلام حالا هر چه هست، وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ اما این شاگردی که بتواند این خط را ترسیم کند، تبیین کند، تشریح کند، تفسیر کند، راه‌اندازی کند، ایشان اصرار دارد که این به نام حضرت امیر ثبت شد. این قسمت را حضرت فرمود، فرمود یک عده «خَوْفًا مِنَ النَّارِ»<sup>۲</sup> عبادت می‌کنند. یک عده «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ» عبادت می‌کنند، پس معلوم می‌شود اینها غرضی دارند و یک عده ﴿حُبًّا لِلَّهِ﴾<sup>۳</sup> معبود را می‌خواهند، محبوب را می‌خواهند، نه عبادت را.<sup>۴</sup> عبادت را برای معبود می‌خواهند برای محبوب می‌خواهند و من از آن قبیل هستم.

این ترسیم خط که یک عده «خَوْفًا مِنَ النَّارِ»، این قدر گفت و گفت و گفت تا به نام او در اسلام ثبت شد. بعدها هر کسی گفت از وجود مبارک حضرت گرفت؛ البته آیات قرآن اینها را دارد، تبشیر دارد، إنذار دارد؛ اما عبادت را برای معبود بخواهد نه برای خود عبادت. این ذکر را برای مذکور بخواهد، این اسم را برای مسما بخواهد. فرمود این ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است؛ اما آیا می‌دانید که مشرق و مغرب در عالم کیست؟ یک مشرق و مغربی است که

۱. التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۶۸۷.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۴. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۴۰۴.

همه می‌فهمند که آفتاب از یک طرف درمی‌آید و از طرف دیگر غروب می‌کند. در قرآن کریم فرمود این را که همه می‌بینند: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾.

از این دقیق‌تر ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ است، ما دو تا مشرق داریم و دو تا مغرب؛ یعنی اول زمستان که شروع بشود، اول دی که شروع می‌شود دی و بهمن و اسفند که پایان آذر آن اول شب که شب یلداست طولانی‌ترین شب سال است از آن به بعد کم‌کم یک دقیقه یک دقیقه، کمتر و بیشتر روزها بلند می‌شود و شب‌ها کوتاه. تا برسد به «بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار»،<sup>۱</sup> همین فروردین بهار می‌شود که هم روز دوازده ساعت است هم شب. از این به بعد کم‌کم یک دقیقه، یک دقیقه روز اضافه می‌شود و شب کوتاه، تا پایان خرداد که آن هم طولانی‌ترین روز سال است و کوتاه‌ترین شب سال. در اعتدال ربیع و خریف یک مشرق داریم که اعتدال است «بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار»، در آن بخش‌های پایانی خرداد این می‌شود «مشرقیین»، آن می‌شود «مغربین»، پس یک مشرق داریم، یک مغرب هر روز، دو مشرق داریم، دو مغرب در سال اعتدال خریفین. یکی هم ﴿وَرَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾ داریم، چون زمین کره است، چون کروی است هر لحظه یک‌جا شب است، یک‌جا روز. این سه طایفه از آیات.

اما آن حرف آخر را می‌زند آن طایفه چهارم؛ در سوره مبارکه «صافات» که گذشت، فرمود: ﴿وَرَبُّ الْمَشَارِقِ﴾،<sup>۲</sup> اصلاً ما مغرب در عالم نداریم، هر لحظه مشرق است. این آفتاب مرتب دارد حرکت می‌کند؛ البته این به حساب دید ما، این زمین هر لحظه دارد حرکت می‌کند، هر لحظه‌ای که رو به آفتاب است، روز است. آن لحظه‌ای که رو به آفتاب نیست، شب است. ما شب نداریم، مغرب نداریم. ما هر چه داریم مشرق است. آن که می‌دود زمین است. آن که به

۱. گلستان سعدی، قصاید، قصیده ۲۵.

۲. سوره صافات، آیه ۵.

دور شمس می‌گردد، زمین است. آن که هر لحظه‌اش روز است، زمین است. آن جایی که پشت سر گذاشت می‌شود شب؛ لذا در سوره مبارکه «صافات» فرمود: ﴿وَرَبُّ الْمَشَارِقِ﴾<sup>۱</sup>.

پس ما یک مشرق و مغرب داریم، اولاً؛ یک مشرقین و مغربین داریم، ثانیاً؛ یک مشارق و مغارب داریم، ثالثاً؛ یکی هم «المشارق» بی‌مقابل داریم، رابعاً. به یاد چنین کسی باش! هر لحظه مشرق است، غروبی در کار نیست. حالا وقتی این سمت افتاد، آن که رها کرده، می‌شود شب. می‌شود تاریک. تو به یاد چنین کسی باش و این هم شریک ندارد و این را هم وکیل بگیر، چون کار مهمی باید انجام بدهی. همین عربی که «یغذوا الکلاب و یقتلوا الأولاد» مگر نبودند همین‌ها؟ اینها در خشکسالی‌ها سه بار بچه‌ها را می‌کشتند: دخترها را از یک طرف، پسرها را - معاذالله - قربانی می‌کردند برای بت‌ها که فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾<sup>۲</sup>، آن هم سفهاً، این چه سفاهتی است که بچه‌ها را برای بت‌ها قربانی می‌کنید؟ سوم هم «یغذوا الکلاب و یقتلوا الاولاد» سال‌های خشکسالی سگشان را روزی می‌دادند، می‌گفتند این گله ما را مواظب است، این بچه‌ها را می‌کشتند، این جاهلیت بود. اینها را کسی بخواد آدم بکند، قول ثقیل می‌خواهد. فرمود کار تو خیلی مهم است. اینها که «یغذوا الکلاب و یقتلوا الاولاد» مگر نبود این کارها؟ می‌گفتند بچه که مشکل ما را حل نمی‌کند، اینها دامدار بیابان بودند و قداره‌بند هم بودند. می‌گفتند در خشکسالی ما بچه را چگونه اداره بکنیم؟ سگ را می‌خواهیم که به هر حال گله ما را مواظب باشد. این حیوان‌های درنده را بخواد عاقل کند و متمدن کند که بیایند ایران را بگیرند و روم را بگیرند، قول ثقیل می‌خواهد. این خیلی کار می‌خواهد! تو فقط و فقط بگو خدا! فرمود من همه را حل می‌کنم. تو آنچه مقدور توسست، صبر را رها نکن، از اینها فاصله بگیر، هجرت کن؛ اما هجر جمیل. نه هجرت زمانی یا زمینی. هجرت سیاسی و اجتماعی بکن: ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾، با اینها

۱. سوره صافات، آیه ۵.

۲. سوره اسرا، آیه ۳۱.



باش، سختی‌های اینها را تحمل بکن، قهر نکن؛ مثل یونس نباش: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾<sup>۱</sup> با اینها باش من مسائل را حل می‌کنم.

بعد خطاب کرد به خود حضرت، فرمود در دستگاه من خیلی چیزهاست. بعد خطاب کرد به خود مردم مکه، به حضرت خطاب کرد که ما همه چیز را آماده داریم، بساط بگیر و ببند ما فراوان داریم. نه تنها در آخرت، در دنیا هم داریم: ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالاً﴾، «أنکال»؛ یعنی بند. این آیاتی که نازل شد، وقتی حضرت این آیات را تلاوت می‌کرد، غذا آوردند، دیدند که حضرت غذا میل ندارند، چون روزه‌دار بود حالا دو شب بود یا سه شب بود یا کمتر یا بیشتر، به هر حال اصلاً نتوانست غذا بخورد، قول ثقیل را تلقی کرد. بند ما داریم. ما یک طعام گلوگیر داریم، این طعام را اینها گرسنه‌اند، ناچار هستند بخورند، همین که در فضای دهن گذاشتند، در مجرای گلو رفت، خفه می‌کند. اصلاً غصه را می‌گویند غصه همین است، گلوگیر است: ﴿طَعَاماً ذَا غُصَّةٍ﴾؛ گلوگیر است. مجبورند بخورند، خفه می‌شوند؛ ولی نمی‌میرند! درد بی‌درمان است، اینها نزد ما هست. ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالاً﴾، بند ﴿وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً﴾؛ البته ﴿مَهُلَّهُمْ قَلِيلاً﴾، اگر فاصله زمانی باشد، می‌گویند مهلت، فاصله مکانی را نمی‌گویند مهلت؛ فاصله زمانی را می‌گویند مهلت. فرمود این مقدار ﴿مَهُلَّهُمْ قَلِيلاً﴾. بعد خطاب کرد به مرد مکه، فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً﴾، مردم! ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولاً﴾، حواستان جمع باشد. شما که جریان فرعون و رود نیل و جریان موسی و عظمت موسای کلیم و غرق شدن فرعون و اینها را که شنیدید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولاً﴾، تنها عذاب آخرت نیست، عذاب دنیا هم هست. الآن هم قرآن همین قرآن است. این طور نیست که اگر کسی - خدای ناکرده - به صورت استکبار یا صهیونیسم یا تحریم بکند یا تجاوز بکند یا بی‌ادبی بکند، این قرآن که

«حی لایزال» است. حرف روز قرآن است. فرمود ما همان هستیم که برای فرعون رسول فرستادیم؛ یعنی همان عذاب است؛ البته به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم دلداری داد، فرمود درست است ما که گفتیم قیامت، یعنی معنایش این نیست که تنها فقط ما اینها را رها می‌کنیم در قیامت عذاب می‌کنیم! نه خیر! دنیا هم غرق است و دریا در اختیار ماست، صحرا در اختیار ماست. ما هم «شقّ الأرض» داریم، «شقّ البحر» داریم، «شقّ الشجر» داریم، «شقّ الحجر» داریم، همه را در اختیار داریم. کجا بود که خدا اراده کرد و شقی پیدا نشد؟ ﴿أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾<sup>۱</sup>، آن دوازده چشمه پیدا شد. ﴿فَأَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ﴾<sup>۲</sup>، همه جا «شقّ الأرض» است، «شقّ البحر» است، «شقّ القمر» است، «شقّ الحجر» است. ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾<sup>۳</sup>، بگیر! این دهن باز کرد و گرفت، این می‌شود «شقّ الأرض». همان برنامه است، همان دستور است، همان ناله‌هاست. فرقی نمی‌کند، حالا این «شقّ القمر» معروف شد، اینکه فرمود: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾، چه گفته؟ این مگر «شقّ الأرض» نیست؟ مگر این دهن باز نکرده؟ مگر دوست و دشمن را این را نگفتند. به مردم مکه فرمود ما همان هستیم: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾، حواس شما جمع باشد! کم‌کم اینها آرام شدند. یا دست از جنگ کشیدند یا دست از نفاق کشیدند یا تظاهر کردند به عبادت و مانند آن؛ لذا در این قسمت‌ها فرمود تو وظیفه‌ات این است که ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ﴾<sup>۴</sup>، در بخش‌هایی از سوره مبارکه «عنکبوت» هم مشابه همین تعبیرات آمده است. فرمود شما یک بخش از کارها را انجام بدهید بقیه را ما راهنمایی می‌کنیم. در آیه پایانی سوره مبارکه

۱. سوره بقره، آیه ۶۰؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. سوره قصص، آیه ۸۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۲۰۵.

«عنکبوت» این است که ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾<sup>۱</sup> آن هدایت عمومی که شده و آن ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۲</sup>

است. این هدایت ویژه است، فرمود شما دو قدم جلوتر بیاید، ما راه را به شما نشان می‌دهیم. آدرس می‌خواهید نزد

ماست، کجا می‌خواهید موفق باشید، چطور می‌خواهید پیروز بشوید، نزد ماست. دو قدم بیا ما بقیه را به شما می‌گوییم.

این ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾، این هدایت پاداشی است، نه هدایت ابتدایی. هدایت ابتدایی آن است که ﴿شَهْرُ

رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۳</sup>؛ اما اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾<sup>۴</sup>، می‌فرماید: ﴿إِنْ

تَطِيعُوهُ﴾<sup>۵</sup>؛ اگر اطاعت کنید، هدایت می‌شوید، این هدایت پاداشی است؛ یعنی قلب شما را ما طرزی هدایت می‌کنیم،

راهنمایی می‌کنیم، گرایش می‌کنیم که هم بفهمید و هم گرایش پیدا کنید، این کار را می‌کنیم. شما دو قدم بیایید، ما

این کار را می‌کنیم. این ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾، این هدایت ابتدایی که نیست. اگر هدایت ابتدایی نبود که

این جهاد را از کجا پیدا می‌کرد. این معلوم می‌شود که هدایت پاداشی است، هدایت ثانیه است. اینها را انجام داد

فرمود این کارها را بکن، ما انجام می‌دهیم.

عمده این است که ما که در حوزه هستیم، باید باور کنیم درس و بحث ما الهی است؛ یعنی باید باشد، یعنی طرزی

درس بخوانیم که مثل نماز باشد؛ مثل زیارت باشد؛ البته این کارها جای نماز واجب را نمی‌گیرد؛ اما جای مستحبات

را می‌گیرد. جای دعاها مستحب را می‌گیرد. اینها به هر حال واجب کفایی است. اگر «لله» آدم درس و بحث داشته

باشد، این عبادت نیست؟! این ذکر خدا نیست؟! اگر این زمخشری می‌گوید «دراسة علم» ذکر خداست، چرا ما

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۲. سوره انعام، آیه ۱۸۵؛ سوره آل عمران، آیه ۴؛ سوره انعام، آیه ۹۱.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴. سوره تغابن، آیه ۱۱.

۵. سوره نور، آیه ۵۴.

نگوییم؟ ما که اولیٰ هستیم، پس می‌شود این کار را کرد. می‌شود کاری کرد که اگر ناله‌ای از حوزه بلند بشود، مشکل خوزستان حل بشود. شما می‌بینید که الآن اینها گرفتار هستند. دیروز همین‌جا یکی از برادرها گفت ما چه ذکری بگوییم؟ گفتیم الآن چه فارسی، چه عربی هر چه از زبان اینها درآید، مستجاب است، برای اینکه دل شکسته دارند. بزرگانی هم که در سراسر ایران، چه مسئولین، چه افراد عادی، اینها بیان ائمه (علیهم السلام) را اجابت کردند «فلهم الجنة»!

امام فرمود: «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَّةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»<sup>۱</sup>، این بیان نورانی امام است. «عادیه»، «تعدی»؛ یعنی تجاوز. طغیان رودخانه، طغیان سیل، طغیان باران. اینها را می‌گویند عادیه. «عادیه»؛ یعنی تعدی. حضرت فرمود هر باران تُندی، سیلابی، این اگر طغیان کرد شما جلوییش را بگیری، مشکل مردم را حل کنی، بهشت بر شما واجب است. «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَّةَ»، آتش‌سوزی هم همین‌طور است، سیل هم همین‌طور است. چه چیزی را ائمه ما نگفتند؟ «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَّةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»، شما ببینید تعبیرات قرآن کریم چند وجه است؟ یک وقت می‌گویند اگر فلان کار را کردید، بهشت می‌دهند، بله! یک وقت می‌گویند: ﴿لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾<sup>۲</sup>، این ﴿لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛ یعنی ملک شماست. آن وقت شفیع چند نفر هم می‌توانید بشوید. یک وقت می‌گویند اگر این کار را بکند: ﴿يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾<sup>۳</sup>، این از آن شفاعت درمی‌آید؛ اما اگر بگویند اگر این کار را بکند: ﴿لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾، این ﴿لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛ یعنی چه؟ یعنی ملک اوست. اگر ملک اوست می‌تواند شفیع چهار نفر بشود.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۵.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۱؛ سوره محمد، آیه ۶.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۴؛ سوره اعراف، آیه ۴۰؛ سوره مریم، آیه ۶۰.

ما طرزی باید زندگی کنیم که ناله ما در روز خطر اثر بکند؛ البته امتحان الهی سرجایش محفوظ است؛ اما کسی آسیب نبیند، کسی نباید که شب خوابش نبرد. ما باید آن هنر را داشته باشیم. این است که «دراسة علم» یاد خداست. چرا ما این را از دست بدهیم؟ ما که می‌توانیم این‌طور باشیم چرا این را از دست بدهیم؟ مگر این کار نبود؟ بعد ذات اقدس الهی به مردم فرمود حواس شما جمع باشد! ما آنچه به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنا بود بگوییم گفتیم و این بخش‌هایش مربوط به حضرت است: ﴿وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلًا﴾ - که قبلاً هم عرض شد - بعضی‌ها به این فکر هستند که آخرهای آیات را هماهنگ کنند! آن هم یک نکته ادبی است؛ اما فرق «تبتّل» و «تبتیل» چیست؟ مطلبی دیگر است. یک وقت است که از سنخ ﴿وَ اللّٰهُ اُتْبِتْكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا﴾<sup>۱</sup> برای اینکه ردیف بشود، یک وقت تبتّل آن انقطاع تکلفی است، این کار سنگین تکلفی دفعتاً سخت است، باید به تدریج حل شود؛ لذا تدریج را باب تفعلیل به عهده دارد.

﴿وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، یک؛ این ذکر هم انقطاع مذکور باید باشد، دو؛ این مذکور تو هم همان کسی است که همه به یاد او هستند: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ﴾، این ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ﴾؛ یعنی من چه کار می‌کنم؟ حالا ثابت شد که ما مشرق و مغرب نداریم، مشرقین و مغربین نداریم، مشارق و مغارب نداریم، «المشارق» داریم؛ یعنی هر لحظه تابش است. اینها چه کار می‌کنند؟ ﴿لَهُ اُسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ﴾<sup>۲</sup> پنج طایفه در قرآن است که اینها ساجد هستند، اینها مسلمان هستند، اینها مسیح هستند، اینها حامد هستند، اینها گوش به فرمان هستند. دارد وقتی خدای سبحان به زمین و آسمان گفت که ﴿فَقَالَ لَهَا وَ لِلْاَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا﴾<sup>۳</sup> بیایید! ﴿قَالَتَا﴾، تشبیه است. ﴿اَتَيْنَا﴾

۱. سوره نوح، آیه ۱۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۱.

تنبيه است. ﴿طَائِعِينَ﴾، آسمان و زمین عرض کردند ما همه آمديم. شما به ما دو نفر گفتی، کل جهان در اختیار شماست.

﴿فَقَالَ لَهَا﴾، «لِلسَّمَاءِ» ﴿وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا﴾ تنبيه است. ﴿قَالَتَا﴾، تنبيه است. ﴿اَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾، نه «طَائِعِينَ»؛ همه آمديم.

اینها به یاد معبود خودشان هستند. اگر ﴿لَهُ أَسْلَمَ مَنْ﴾ هست، ﴿لَهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>، هست، ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ﴾<sup>۲</sup>، هست، ﴿بِحَمْدِهِ﴾<sup>۳</sup>، هست، ﴿اَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾، هست، این مشرق و مغرب یا «المشارق» به یاد معبودشان هستند. چرا ما به یاد او نباشیم؟ مگر چیزی می شود در عالم به یاد «الله» نباشد و خدا خدا نکند؟ ما هم اگر این طور زندگی کنیم، سرمایه ای برای ماست. در روز خطر به هر حال این دعاها می تواند اثر بگذارد. به هر حال امتحان الهی است، چهار نفر را امتحان می کنند؛ اما شهر، کشور، نظام، آسیب نمی بیند، این سرمایه را می شود حفظ کرد که چرا این عزیزان خوابشان نمی برد. دو نفر و سه نفر و صد نفر نیستند هیچ چاره هم ندارند. بعد هم اگر - خدای ناکرده - برد معلوم نیست کجا می برد. این خطر است، ما برای همه این عزیزان به عصمت زهرا (سلام الله علیها) دعا می کنیم که خدا همه اینها را نجات بدهد و این خطر را و عادیه را برطرف کند!

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره رعد، آیه ۱۵.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۳. سوره رعد، آیه ۱۳؛ سوره اسراء، آیات ۴۴ و ۵۲ و ....